



اقتصاد سیاسی جدید نفت در میان دولت های خلیج فارس

نویسنده: جوده جمیل بهجت

ترجمه: مصعب عبدالهی و مرتضی بکی حصکویی

بر همه منابع نفتی به جزء آمریکای شمالی، از شرکت های بین المللی به دولت های تولید کننده نفت منتقل شده دولت به تشکیل شرکت نفت و گاز ملی خود روی آورد.

انتقال معنا دار مالکیت و کنترل تولید ذخایر هیدروکربن را می توان بر اساس دلایل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تبیین کرد. اولاً سهم در آمدی که شرکت های نفتی به تولید کنندگان نفت اختصاص داده اند، آنها را اقناع نمی کند. بیشتر دولت های نفتی در حال اجرای برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی بلند پروازانه هستند، که این برنامه ها به منابع مالی کافی و پایدار نیازمند است. ثانیاً بعضی از دولت های نفتی به تازگی مستقل شده اند. آنها فکر می کنند که باید استقلال سیاسی شان همراه با استقلال اقتصادی باشد. برخی از رهبران آنها معتقدند - در حالی که وابستگی فراوانی به شرکت های خارجی دارند - حاکمیت سیاسی شان ناقص و ناتمام است. ثالثاً، الگوی شوروی سابق مبنی بر دخالت مقتدرانه و فعال دولت در نظام اقتصادی هنوز هم در بعضی از این کشورها به عنوان

بیش از یک قرن است که شرکت های بین المللی نفتی، صنعت نفت را در سرتاسر جهان زیر سلطه خود در آورده اند. به طور کلی صنعت نفت به دو بخش بالادستی و پایین دستی تقسیم می شود. بخش بالادستی به اکتشاف، توسعه و تولید نفت می پردازد، در حالی که بخش پایین دستی شامل پالایش، حمل و نقل و عملیات بازاریابی نفت می شود. "هفت خواهران" مشهور - اگزان، بریتیش پترولیوم (BP) رویال داچل - شل، موبیل، تگزاکو، استاندارد اویل کالیفرنیا (شورون) و گلف - هر دو بخش را بویژه در منطقه خاور میانه تحت کنترل خود داشتند. با این وجود، سلطه انحصاریشان از اوایل دهه پنجاه، به تدریج کاهش یافت. پیدایش سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) در سال ۱۹۶۰ مهمترین گام در این راستا بود. این سازمان باعث هماهنگی سیاست های کشورهای تولید کننده نفت در برابر شرکت های بین المللی نفتی شد. این شرکت ها توانسته بودند، تنها ظرف یک ماه، دوبار قیمت های اعلام شده نفت خام را یک جانبه کاهش دهند. در خلال دهه هفتاد، عملاً تسلط

گزینشی ارزشمند به شمار می‌رود.

علی‌رغم وجود چنین موانعی بر سر راه ملی شدن، تجربه چیز دیگری را نشان می‌دهد. در آغاز قرن بیست و یکم، تمامی کشورهای تولیدکننده نفت قراردادهایی را در حال بررسی و مذاکره داشتند و یا به انجام رسانده بودند و از شرکت‌های نفتی به منظور انجام عملیات اکتشاف و توسعه منابع نفتی دعوت به عمل آورده‌اند. علاوه بر الگوی شکست خورده شوروی سابق می‌توان تغییر در این وضعیت را به وسیله پیشرفت‌های تکنولوژیک شرکت‌های خارجی و احتیاج روز افزون مالی کشورهای نفتی در جهت کار آمد کردن و به روز کردن زیربنای انرژی تبیین کرد. پس از وقفه‌های طولانی در صنعت نفت و گاز، طی دو دهه گذشته، موفقیت کلیدی امکان اکتشاف و بهره‌برداری نفت در آب‌های عمیق به دست آمد. پیشروی در آب‌های عمیق تا اندازه‌ای به خاطر پیشرفت لرزه نگاری بود که این پیشرفت واقعا اعجاب برانگیز بود. هم‌اینک زمین‌شناسان می‌توانستند ساختار منطقه نفتی را با وضوح قابل اطمینانی مشاهده کنند. مؤلفه‌های چهارگانه لرزه نگاری (C-3) به همراه توانایی مشاهده ساختار درونی مخزن انقلاب عظیم لرزه نگاری را در آینده نوید می‌داد. این تکنولوژی می‌توانست بدون عملیات حفاری اطلاعات مربوط به خصوصیات مخازن صخره‌ای 'و مخازن روان' را آشکار سازد.

پیشرفت‌های چشمگیر در تحقیقات و مراحل لرزه نگاری، ریسک اکتشاف و هزینه‌های جستجو را کاهش داد. کشورهای تولیدکننده نفت، خواهان استفاده از این موفقیت‌های تکنولوژیک در جهت منافع خود هستند. در ۲۰ سال گذشته، اکثر این کشورها با فقر اقتصادی دست به گریبان بوده‌اند. نرخ بالای رشد جمعیت، هزینه‌های نظامی و یارانه‌های همگانی، خزانه دولت‌های نفتی را خالی کرده است. همچنین نوسانات قیمت نفت باعث کاهش چشمگیر درآمدهای کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان شده است که در جدول شماره (۱) قابل مشاهده است.

جدول ۱: درآمدهای نفتی کشورهای منتخب شده خلیج فارس (۲۰۰۰-۱۹۸۰)

کشور	۱۹۸۰	۲۰۰۰
ایران	۲۰/۹	۱۶/۸
عراق	۴۳/۶	۱۵/۶
کویت	۲۸/۵	۱۲/۴
عربستان سعودی	۱۶۲/۷	۴۵/۶

منبع: وزارت انرژی آمریکا، اداره اطلاعات انرژی (EIA)، مارس ۲۰۰۰ و قابل دسترس در سایت: <http://www.eia.doe.gov>

*تخمینی

با توجه به اینکه نفت، منبع اصلی درآمد کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی بوده است، روشن است که ظرفیت مالی این کشورها، جهت تأمین مالی پروژه‌های اکتشاف و توسعه میادین ناتوان بوده است. در مجموع این چهار کشور، بیش از نیمی از ذخایر اثبات شده نفت جهان تقریباً یک چهارم ذخایر اثبات شده گاز طبیعی را در خود جای داده‌اند. در نتیجه شرکت‌های نفتی و دولت‌های تولیدکننده نفت هر دو به یکدیگر نیازمندند. شرکت‌های بین‌المللی نفتی دارای تکنولوژی، تخصص‌های مدیریتی و سرمایه هستند و از سوی دیگر کشورهای تولیدکننده نفت مالک ذخایر نفت و گاز هستند. از اواخر دهه ۹۰ کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی به منظور سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز خود با شرکت‌های خارجی نفتی وارد مذاکره راجع به قراردادهایی

شده‌اند که این قراردادها حاوی مناسب‌ترین شرایط به نفع شرکت‌های نفتی است. برخی از انواع قراردادهای پیشنهادی عبارتند از:

- اشتراک در ریسک (J.V.)^۳

- قرارداد سهم‌بری از تولید (PSAS)^۴

- قراردادهای خدماتی^۵

در قرارداد اشتراک در ریسک، کارفرمای دولتی و شرکت خارجی بخشی از سرمایه را که در قرارداد تصریح شده است را سرمایه‌گذاری می‌کنند که این سرمایه‌ها در اشکال مختلفی چون سرمایه مالی، مالکیت معنوی یا دارایی فیزیکی است، در حالی که حق مالکیت زمین محفوظ است. طرفین قرارداد در ریسک و سود سرمایه‌گذاری به نسبت بودن در سرمایه شریک هستند. در قرارداد (PSAS) سهم طرف خارجی در مقابل اکتشاف و مخارج توسعه میادین و هزینه‌های عملیاتی به نسبت میزان مشارکت در تولید، باز پرداخت می‌شود. به تعبیر دیگر، شرکای خارجی هیچ گونه حقی در مالکیت ندارند، ولی سهم قانونی شان نسبت به درصد معینی از حجم نفت استخراج شده محفوظ می‌ماند. نهایتاً، قراردادهای خدماتی شامل پرداخت نقدی در مقابل ارائه خدمات است. این نوع قراردادهای کمترین ریسک را برای شرکت‌های نفتی در بر دارند. اما سود شرکت‌های نفتی افزایش نیافته است مگر اینکه اکتشاف میادین چشمگیر باشد یا قیمت نفت افزایش یابد. اغلب قراردادهای خدماتی برای مدت زمان کوتاهی متداول شده است.

هر کدام از این چهار کشور، دلیل منطقی و قرارداد حقوقی مناسب خود را برای دعوت از شرکت‌های خارجی به منظور سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز برگزیده‌اند. در نظر داریم به طور جداگانه هر کدام از کشورهای نامبرده را بررسی کرده و به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها بپردازیم. در پایان تأثیر بازگشت شرکت‌های نفتی به بخش بالادستی کشورهای خلیج فارس را بر روی صنعت نفت جهان مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

ایران

کشور ایران صاحب ۹۰ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت (تقریباً ۹ درصد کل نفت جهان) ۸۱۲ تریلیون مکعب فوت ذخایر اثبات شده گاز طبیعی (۱۵ درصد کل گاز جهان) است که بعد از روسیه دومین ذخایر گاز دنیا را داراست. علاوه بر این ایران وضعیت مناسبی برای بهره‌برداری و توسعه ذخایر انرژی دریای خزر از دو منطقه قفقاز و آسیای مرکزی دارد. پیدایش صنعت نفت ایران در حوزه خلیج فارس به سال ۱۹۰۸ باز می‌گردد، زمانی که برای اولین بار در مسجد سلیمان واقع در جنوب غرب ایران نفت فوران کرد. پس از مدت کوتاه، عملیات بهره‌برداری تحت نظر شرکت نفت پرشیا - انگلیس (و به شرکت نفت ایران - انگلیس در سال ۱۹۳۵ و بعداً به شرکت نفتی انگلیس تغییر نام داد) شروع شد. بنابراین از همان ابتدا، شرکت‌های بین‌المللی نفتی به صورت گسترده در صنعت نفت ایران حضور داشتند. در سال ۱۹۵۱ تلاش‌های نخست وزیر ایران، دکتر مصدق در راستای ملی کردن صنعت نفت ایران به ثمر نشست. ولی شرکت‌های نفتی خارجی به تسلط خود بر بازار نفت ایران ادامه دادند. روند تسلط در سال ۱۹۷۹ با تشکیل نظام اسلامی در تهران متوقف شد. شرکت ملی نفت ایران (NIOC) تمامی عملیات بالادستی و پایین‌دستی نفت را بر عهده گرفت. بیش از یک دهه، شرکت‌های بین‌المللی نفتی در حوزه بالادستی نفت و گاز ایران، از هرگونه فعالیتی ممنوع شده‌اند. از اواخر دهه ۹۰ به تدریج ممنوعیت رسمی سرمایه‌گذاری‌های خارجی از شدت خود کاسته شد.

اساسی‌ترین دلیل این تغییر موضع، نیاز روز افزون ایران به تولید بالاتر نفت بود. در همین راستا ناتوانی دولت در فراهم آوردن منابع مالی مورد نیاز و تکنولوژی‌های پیشرفته در صنعت نفت مزید بر علت شد. در طی

سه دهه گذشته، ناآرامی‌های سیاسی داخلی و روابط بی‌ثبات خارجی، تولید نفت ایران را در نوسانات شدیدی گذاشته است. در سال ۱۹۷۴، حداکثر تولید نفت ایران روزانه به ۶ میلیون بشکه رسید، در حالی که ۲۶ سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۹ تولید نفت ایران روزانه به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه بالغ شد. سقوط ناگهانی رژیم پهلوی در دهه هفتاد، باعث بی‌ثباتی گسترده‌ای در نظام اقتصادی کشور، بویژه در صنعت نفت ایران شد. جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۸۸) کمیز خرابی بسیاری را بر پیکره تأسیسات هیدروکربن ایران (و هم عراق) وارد ساخت. تأمین مخارج جنگی، خزانه دولتی را به طور کامل از منابع خالی کرد و بدتر از آن، حمله دو طرف درگیر و ضربه زدن به تأسیسات نفتی یکدیگر بود.

مدتی کوتاه پس از آتش بس ۱۹۸۸، دولت ایران طرح‌های پر هزینه‌ای را در راستای کارآمد کردن و به روز کردن زیربنای انرژی خود ارائه کرد. البته حکومت تهران در این وضعیت با مانع مهم دیگری یعنی تحریم‌های اقتصادی آمریکا مواجه بود. در نیمه نخست دهه ۹۰ رابطه تهران و واشنگتن به تیرگی کشیده شد و آمریکا ایران را متهم به حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و مقامات در برابر روند صلح اعراب و اسرائیل کرد. در مقابل، ایران نیز تمام این اتهامات را تکذیب کرد. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا با وضع تحریم اقتصادی از سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور نفتی جلوگیری کرد و فشارهای خود را بر حکومت ایران افزایش داد. در سال ۱۹۹۵، کلیتون دو لایحه اجرایی مبنی بر ممنوعیت تجارت با سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و شرکت‌های تابعه خارجی با ایران را امضاء کرد. یک سال بعد (۱۹۹۶) کنگره آمریکا لایحه تحریم ایران و لیبی (ISA) مبنی بر وضع تحریم‌های اختیاری و اجباری بر شرکت‌های غیر آمریکایی که سالانه بیش از ۲۰ میلیون دلار (که در آگوست سال ۱۹۹۷ به ۲۰ میلیون دلار رسید) در بخش نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند را تصویب کرد. در آگوست سال ۲۰۰۱، بوش با امضاء قطع نامه ۱۹۵۴ کاخ سفید و تمدید لایحه تحریم‌های ایران و لیبی به مدت ۵ سال دیگر، آنها را به قانون تبدیل کرد.

علاوه بر تلاش‌های آمریکا در جهت متزوی ساختن اقتصاد ایران، دولت تهران از سوی دیگری نیز تحت فشار قرار داشت - انفجار جمعیت داخلی - بر طبق آخرین گزارش‌ها، از سال ۱۹۷۴ تا کنون تولید نفت ایران روند نزولی داشته است، طی همین مدت، جمعیت ایران تقریباً دو برابر شده است. با کنار هم گذاشتن این دو رویداد، درآمد سرانه نفتی هر ایرانی، در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم کمتر از درآمد سرانه ۲۵ سال قبل شده است. علاوه بر این، افزایش سریع رشد جمعیت به معنای افزایش مصرف داخلی نیز می‌باشد. سهم قابل توجهی از درآمد نفتی کشور صرف پاره‌های داخلی برای کالاهای اساسی مثل مواد غذایی و سوخت شده، و اینها خود مشکلات مضاعف اقتصادی را در سطحی وسیع به همراه داشته است. سهم بالای مخارج مصرفی از بودجه دولت، سهم سرمایه‌گذاری‌های ضروری، به روز کردن زیربنای انرژی و افزایش ظرفیت تولید نفت را کاسته است، چراکه دولت ایران با کمبود شدید مالی مواجه است، در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند نقش مهمی را در جهت نیل به آن اهداف - به روز کردن زیربنای انرژی و افزایش تولید - ایفاء کند.

شرکت‌های بین‌المللی نفتی در حوزه با اهمیت دیگر ایران یعنی ذخایر عظیم گاز طبیعی نیز می‌توانند نقش محوری داشته باشند. در مقایسه با وجود حجم انبوه ذخایر گازی، استخراج گاز ایران صادرات آن به طور قابل ملاحظه پایین است. دولت ایران در زمان آقای رفسنجانی، رئیس جمهور سابق ایران (۹۷-۱۹۸۹) برای بالا بردن سهم گاز طبیعی در سبد انرژی خانوار، برنامه گاز رسانی را

اجراء کرد. این سیاست همچنان، در زمان آقای خاتمی، رئیس جمهور فعلی نیز ادامه دارد. استراتژی مصرف داخلی گاز موجب جایگزین شدن گاز در برابر نفت مصرفی شد و همانند صادرات گاز ارز آوری فراوانی را برای خزانه دولتی به همراه داشت. حتی راه را برای صادرات بیشتر نفت نیز باز کرد.

صنعت نفت ره‌اشده از مصرف داخلی به خاطر استراتژی مصرف گاز، سود بالقوه سرشاری را نوید می‌دهد و سرمایه‌گذاری خارجی را به سمت خود می‌کشاند. و برای همین، دولت ایران، موافقت نامه‌های چندینی را با نمایندگان شرکت‌های بین‌المللی نفتی، در حال مذاکره دارد و یا به امضاء رسانده است. تمامی این موافقت نامه‌ها در قالب حقوقی "بای - بک" در صنعت بالادستی نفت ایران منعقد شده است. بر طبق قانون اساسی ایران، مالکیت خارجی بر ذخایر طبیعی کشور غیر قانونی است. ولی قالب "بای - بک" نافذ قانون اساسی نیست. قرارداد "بای - بک" نوعی قرارداد خدماتی است که میان یک یا چند شرکت و وزیر نفت ایران برای انجام اکتشاف و عملیات توسعه، در یک حوزه خاص به امضاء می‌رسد. البته تمامی تأسیسات در هنگام بهره‌برداری به طرف ایرانی بر می‌گردد. پس در این نوع قراردادها، شرکت خارجی نه یک شریک و نه یک بهره‌بردار، بلکه نقش یک پیمان کار خدماتی اجیر شده را بازی می‌کند. در مدل بای - بک شریک خارجی، تمام سرمایه مورد نیاز برای اکتشاف و توسعه را به همراه می‌آورد، در عوض نرخ از پیش تعیین شده‌ای به نسبت سرمایه خود به او پرداخت می‌شود. این باز پرداخت بعد از اولین استخراج تجاری نفت انجام می‌گیرد. قرارداد بای - بک به طور کلی به مدت ۵ الی ۷ سال میان مذاکره کنندگان ایرانی و شرکت نفتی بسته می‌شود که در مقایسه با قراردادهای قدیمی بالادستی از مدت زمان کوتاهی برخوردار است. در همین قالب حقوقی، ایران چندین قرارداد را با شرکت‌های بین‌المللی نفتی به امضاء رسانده است. تمرکز قراردادهای بیشتر بر منطقه ساحلی است چراکه شرکت‌های خارجی در دهه‌های گذشته هزینه‌های کمتری را در این مناطق تجربه کرده‌اند. با این وجود، شرکت‌های بین‌المللی نفتی از سال ۲۰۰۱ تا کنون، اجازه ورود به توسعه مناطق خشکی را نیز پیدا کرده‌اند (در ماه ژوئن ۲۰۰۱) شرکت ایتالیایی ENI قراردادی را با شرکت ملی نفت ایران جهت توسعه منطقه دار خوین به امضاء رسانده است. این اولین پروژه نفتی خشکی با یک شرکت غیر ایرانی در نوع خود بوده است. یکی دیگر از قراردادهای جدید مربوط به سال ۱۹۹۷ می‌شود که در آن توسعه منطقه پارس جنوبی "با هزینه ۲ میلیارد دلار توسط شرکت‌های "توتال" فرانسه، گازپروم روسیه و "پتروناس" مالزی به امضاء رسید. چند ماه بعد در مارس ۱۹۹۷، قرارداد توسعه منطقه "بلال" به ارزش ۳۷۰ میلیون دلار با شرکت انرژی "باو ویلی" کانادا و شرکت "اویل پریمر" انگلیس بسته شد. در همان زمان ایران پیشنهاد ۳۳ طرح ساحلی و خشکی نفت و گاز را کنفرانسی در لندن به اطلاع شرکت‌های نفتی رساند در سال بعد شرکت "رویال داچ - شل" و شرکت مستقل "لندن لاسمو"، موافقت‌های خود را به منظور بررسی‌های لرنزه نگاری در دریای خزر ابراز کرد. این اولین رابطه ایران با "شل" از دهه ۷۰ و بعد از قطع ارتباط با شرکت‌های خارجی بوده است.

در سال ۱۹۹۹ توافقی‌های بیشتری میان شرکت‌های بین‌المللی نفتی در جهت توسعه مناطق نفت و گاز ایران صورت گرفت. در ماه مارس، شرکت ایتالیایی ENI و شرکت "آلف - آکو تاین" فرانسه، قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار جهت توسعه منطقه "درود" به امضاء رساند. به دنبال آن، توافقی دیگری برای توسعه منطقه "بلال" با شرکت "باو ویلی" بسته شد. در پایان سال ۱۹۹۹، قراردادی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار برای توسعه مناطق

سروش و "توروز" با طرف "رویال داچ - شل" به امضاء رسید. پس از انقلاب اولین قرارداد اکتشاف نفت در خشکی با شرکت "نرویز نرسک هیدرو" جهت توسعه بلوک "اناران" در آوریل ۲۰۰۰ منعقد شد. در ماه ژوئن، کنسرسیوم بین‌المللی شامل ۹ شرکت نفت و گاز درخواست خود را برای مطالعه ۲۵ ساله طرح بهره‌برداری گاز از منطقه "پارس جنوبی" اعلام کردند. بزرگ‌ترین قرارداد پس از انقلاب اسلامی به ارزش ۲/۸ میلیارد دلار با شرکت ایتالیایی ENI در ماه جولای برای توسعه منطقه "پارس جنوبی" منعقد شد. در کنار تمام این شرکت‌های اروپایی، کانادایی و آسیایی، شرکت‌های ژاپنی نیز تمایل خود را برای سرمایه‌گذاری در صنعت انرژی ایران ابراز داشتند. بویژه این تمایل پس از گرفتن امتیاز دوباره بهره‌برداری و تولید در منطقه نفتی بی طرف میان عربستان و کویت توسط شرکت نفتی عربی - ژاپنی در آوریل سال ۲۰۰۰ بیشتر شده است. نهایتاً چندین شرکت امریکایی مانند: "شورون"، "آرکو"، "کر - مگی"، "آنو کال" و "گونوکو" علاقه خود را به توسعه مناطق نفت و گاز ایران به محض برداشته شدن تحریم اقتصادی امریکا، اعلان داشته‌اند. حتی در سال ۲۰۰۰ شرکت کونوکو، ایران را در تحلیل داده‌های لرزه نگاری جدید از منطقه نفتی "آزادگان" کمک کرد.

بررسی کوتاه بالا از تمایل و اشتیاق شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی به بخش نفت و گاز ایران پرده برمی‌دارد و همچنین از علاقمندی همه جانبه این شرکت‌ها برای توسعه ذخایر عظیم هیدروکربنی ایران به واسطه سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی‌های پیچیده و تخصص مدیریت، حکایت می‌کند. با توجه به این آینده روشن، تغییر روند موجود بعید به نظر می‌رسد. درحالی‌که علاقه شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای گسترش عملیات شان در همسایگی ایران عراق نیز رو به افزایش است.

عراق

کشور عراق دارای ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده و در حدود ۲۱۵ میلیارد بشکه منابع نفتی اجتماعی است. این کشور بعد از عربستان سعودی در مقام دوم نفت جهان است. این منابع عظیم هیدروکربن از طریق تکنولوژی بسیار عقب افتاده و قدیمی و زیر سطح استاندارد، بهره‌برداری می‌شود. دلیل این امر، پیشینه نا آرام سیاسی عراق بویژه در دهه‌های گذشته است. پیدایش صنعت نفت عراق بسیار دیرتر و آهسته‌تر از ایران دنبال شده است. نفت برای اولین بار در مقیاس تجاری به سال ۱۹۲۳ توسط شرکت تابعه نفتی پرشیا - انگلیس استخراج شد. در سال ۱۹۲۷ کنسرسیومی شامل شرکت نفت ترکیه و شرکت آلمان - انگلیس، امتیاز اکتشاف نفت را از دولت عثمانی گرفتند. در خلال جنگ جهانی اول، آلمان تمایل خود را در ادامه سرمایه‌گذاری از دست داد و حق خود را به رقیب امریکایی و فرانسوی واگذار کرد. در این شرایط مناسب این شرکت به عملیات خود ادامه داد تا اینکه سرانجام در منطقه "کرکوک" به نفت رسید. از این زمان به بعد شرکت‌های نفتی خارجی به طور فعال به سمت صنعت نفت عراق کشیده شدند.

دولت بغداد همانند دیگر تولیدکنندگان نفت، بعد از ایجاد انگیزه کافی در چند مرحله اقدام به ملی کردن صنعت نفت خود کرد که سرانجام در پایان سال ۱۹۷۵ تمام صنعت نفت عراق تحت سیطره دولت قرار گرفت. جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰) مانع از آن شد تا عراق مسیر توسعه و گسترش صنعت نفت را دنبال کند. مدتی پس از آتش بس، عراقی‌ها طرح جدیدی را برای افزایش ظرفیت تولید نفت با همکاری شرکت‌های خارجی مطرح کردند. این طرح هیچ‌گاه کامل نشد، مخصوصاً به دلیل حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰). به دلیل اینکه درآمدهای نفتی عراق یکی از مهمترین منابع درآمد ملی و تهدیدی برای عملیات نظامی بود، ائتلاف موشکی و هوایی جنگ خلیج، تأسیسات بالادستی و پایین‌دستی نفتی عراق را مورد حمله قرار دادند. در

نتیجه تولید نفت عراق از سقف روزانه ۲/۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۹ به روزانه فقط ۳۰۵ هزار بشکه در سال ۱۹۹۱ رسید. تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه عراق از اگوست ۱۹۹۰ تاکنون مانعی بر سر راه تعمیر و به‌روز کردن زیربنای انرژی این کشور بوده است.

از همان ابتدا، تحریم‌های اقتصاد، اهرمی برای خلع سلاح کردن عراق مورد استفاده قرار گرفت. در بند ۲۲ قطع‌نامه ۶۸۷ شورای امنیت سازمان ملل آمده است در صورتی که عراق تمام مصوبات سازمان ملل را از جمله انهدام تمام تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی رعایت کند، تحریم نفتی او هم از میان برداشته خواهد شد. البته به دلیل وضعیت رنج‌آوری که تحریم‌های نفتی بر ملت عراق وارد ساخت، مقامات شورای امنیت به بغداد اجازه دادند که در مقابل مواد غذایی و دارویی ضروری مقدار معینی نفت صادر کند. (قطع‌نامه ۹۸۶ سال ۱۹۹۵ به قطع‌نامه نفت در برابر غذا" مشهور شد). بر طبق همین قطع‌نامه این فروش قانونی نفت تا پایان سال ۱۹۹۷ ادامه دارد تا اینکه در این سال به دلیل غفلت از مشکلات فنی و ذخایر مناطق مختلف، صادرات نفت عراق را بالا برد تا امکان پرداخت مواد غذایی و دارویی و مایحتاج ضروری دیگر فراهم شود. کمیته تحریم‌های سازمان ملل تصریح کرد که به قراردادهایی که میان دولت عراق و شرکت‌های بین‌المللی نفتی امضاء می‌شود هیچ اعتراضی ندارد، البته مادامی که در عمل هیچ‌گونه خدماتی برای دولت عراق انجام نگردد و هیچ معامله مالی هم بسته نشود.

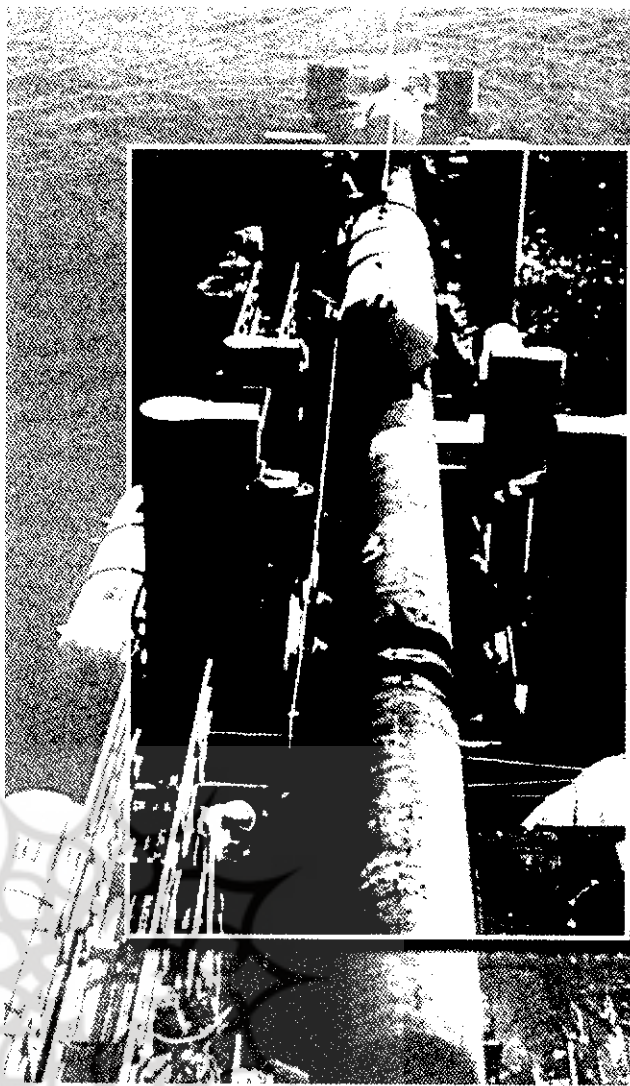
با در نظر گرفتن مزایای این نیاز آتیه و نیازهای مبرم عراق به روز آمد کردن زیربنای نفتی و افزایش صادرات نفت، دولت بغداد توافق‌های چندی را با شرکت‌های نفتی آغاز کرد و به آنها اجازه بازگشت به بخش بالادستی نفت خود را داد. دولت عراق با شرایط چهارگانه زیر مواجه است: اولاً تا زمانی که تحریم‌ها وجود دارد، این موافقت‌های عملی ولی ناقص، اجرانخواهد شد. علی‌رغم تلاش‌های فراوان مقامات عراقی برای متقاعد کردن شرکت‌های نفتی، این شرکت‌ها نمی‌خواهند تحریم‌های سازمان ملل را نادیده بگیرند. ثانیاً سیاست عراق بر این است که کشورهای حامی او در تخفیف یا برداشتن تحریم‌های سازمان ملل، امتیاز نفت و گاز خود را به شرکت‌های آنان اعطاء کند. (مانند فرانسه، روسیه و چین کالنا اهداف عملی این موافقت‌ها، رساندن ظرفیت تولیدی عراق به روزانه ۶ میلیون بشکه طی ۱۰ سال آینده است. بر اساس برآوردهای انجام گرفته در مرکز مطالعات انرژی جهان در لندن، کل سرمایه مورد نیاز برای رسیدن به این هدف ۳۰ میلیارد دلار می‌باشد. رابعاً به دلیل عقب ماندگی زیاد زیربنای انرژی عراق و کمبود منابع مالی داخلی، دولت عراق مجبور است که از شرکت‌های بین‌المللی نفتی در این راه کمک بگیرد. همچنین دولت عراق قصد دارد مناطق جدیدی را در طرح‌های خود برای شرکت‌های نفتی خارجی در قالب قراردادهای حقوقی سهمبری از تولید (PSA) اشتراک در ریسک. J.V. کو قراردادهای خدماتی مطرح سازد.

با کنار هم گذاشتن این شرایط و منابع سرشار هیدروکربن عراق، بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی نفتی منتظرند به محض برداشتن تحریم‌های سازمان ملل، موقعیت ممتازی را در صنعت نفت و گاز عراق به دست آورند. این شرکت‌ها عبارتند از: شرکت ملی و دولتی نفت چین (نوریکو) برای توسعه منطقه "العهداب"، شرکت فرانسوی "توتال فینال" برای توسعه منطقه "مجنون" و "نهر اومار"، شرکت ایتالیایی "آجیپ" برای اکتشاف و توسعه منطقه "مالانایا" و شرکت روسی "گوک اویل" برای نو سازی و تعمیر منطقه غربی "کونا". شرکت روسی دیگری به نام "زارویزنت" - نیز هم اینک عملیات حفاری را در منطقه "کرکوک" به عنوان اولین شرکت خارجی، با وجود تحریم نفتی آغاز کرده است. نکته بسیار مهم اینکه علی‌رغم وجود درگیری میان عراق و امریکا، ولی شرکت‌های امریکایی در بازار نفت عراق حضور دارند. عراق تحت

دوم مانعی برای توسعه آن شد. اولین صادرات نفت خام کویت در سال ۱۹۴۶ انجام پذیرفت. تا اواسط دهه هفتاد، شرکت‌های نفتی خارجی نقش محوری خود را در اکتشاف و توسعه مناطق شیخ نشین کویت ادامه دادند. در خلال سال‌های ۱۹۷۵-۷۷ تمام فعالیت‌های نفتی کویت ملی اعلام شد، به جزء فعالیت شرکت نفتی عربی - ژاپنی که امتیاز بهره‌برداری در منطقه ساحلی مشترک میان عربستان و کویت، مشهور به منطقه "بی طرف"، را به دست آورده بود. بعد از این، شرکت نفت کویت (KPC) تأسیس شد و تمام امور مربوط به صنعت نفت کویت را در اختیار گرفت. از آن زمان تا کنون حوزه فعالیت شرکت‌های بین‌المللی نفتی محدود به انجام خدمات نگه‌داری، زیربنایی و مشاوره‌های فنی در قالب قراردادهایی با پرداخت ثابت بر آمده است و شرکت‌های نفتی خارجی از داشتن سهام ذخایر نفت کویت ممنوع شده‌اند. همان‌طور که در قانون اساسی کویت آمده است: دولت تنها قدرتی است که حق استخراج، بهره‌برداری و حفاظت از منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی را دارد.

در سال ۱۹۹۹، کویت در حوزه فعالیت بالادستی شرکت‌های نفتی، موضع سیاست‌گذاری خود را تغییر داد. این تغییر موضع به پروژه کویت "شهرت یافت. هدف این پروژه افزایش تولید در پنج منطقه شمالی: "روهاتن"، "سابریا"، "راتجا"، "ابدالی" و "بهر" بود. در حال حاضر این پنج منطقه بر روی هم روزانه ۴۵۰ هزار بشکه تولید می‌کنند. طرح مذکور دو برابر کردن تولید یعنی روزانه ۹۰۰ هزار بشکه را ظرف مدت ۵ سال دنبال می‌کند. این پروژه ظرفیت تولیدی نفت کویت را از روزانه ۲۴ میلیون بشکه به روزانه ۳ میلیون بشکه می‌رساند. به علاوه این پروژه ذخایر نفتی کویت را از ۹۶۵ میلیارد بشکه به ۱۱۲۵ میلیارد بشکه ارتقاء می‌دهد. این پروژه توسط شرکت‌های نفتی که می‌خواهند حدود ۷ میلیارد دلار در کویت سرمایه‌گذاری کنند به انجام می‌رسد. سه اصل اساسی می‌تواند شرکت‌های بین‌المللی نفتی را در نحوه رابطه با دولت کویت راهنمایی کند. اول اینکه کویت آشکارا دولت‌های "دوست" را دولت‌هایی می‌داند که در جنگ خلیج او را حمایت کردند مانند: آمریکا، انگلستان و فرانسه. در نتیجه برای شرکت‌های آنان، اولویت‌خواصی قائل است. دوم اینکه کویت فقط به منظور توسعه ذخایر اثبات شده از شرکت‌های نفتی خارجی دعوت به عمل آورد ولی شرکت‌های نفتی را در اکتشاف ظرفیت‌های جدید شریک نمی‌سازد. سوم اینکه دولت کویت فقط قرارداد کنسرسیوم را با شرکت‌های نفتی بین‌المللی به امضاء می‌رساند آن هم به صورت قرارداد خدماتی - عملیاتی (OSA). به عبارت دیگر در حالی که دولت کویت مالکیت مطلق مناطق نفتی را در دست گرفته، شرکت‌های نفتی خارجی مسئولیت اکتشاف، توسعه و در مقابل هزینه‌های اکتشاف و حق الزحمه‌های اضافی جهت افزایش تولید، پرداخت می‌شود. نهایتاً، بر خلاف مدل "بای - بک" ایران، قرارداد خدماتی - عملیاتی (OSA) کویت رابطه دراز مدتی را میان شرکت نفت کویت و شرکت‌های بین‌المللی نفتی ایجاد کرده که این میان شرکت‌های بین‌المللی نفتی مسئولیت مدیریت عملیاتی قراردادها را نیز بر عهده دارند.

نقش چند عامل مهم در تغییر موضع اساسی مقامات کویتی در قبال حوزه فعالیت شرکت‌های نفتی در بخش بالادستی نفت و پروژه کویت بسیار قابل تأمل است. مهمترین عامل تأثیرگذار افزایش ظرفیت تولید نفت کویت در کوتاه مدت است، از طرف دیگر جبران کمبود تکنولوژی مناسب، ابزار مالی و نیروی متخصص ماهر در اجرای این پروژه بوده است. علاوه بر این، اهداف کلی "پروژه کویت"، اهداف جزئی دیگری را نیز دنبال می‌کند. اولاً این پروژه می‌تواند تکنولوژی‌های پیشرفته بین‌المللی را



حمایت سازمان ملل، نفت خود را ابتدا به شرکت‌های روسی، فرانسوی و چینی و سپس مقدار اضافی را به شرکت‌های خارجی بویژه آمریکایی می‌فروشد. علاوه بر این، گزارش شده است که از تابستان ۱۹۹۸ تا کنون بیش از ۱۲ شرکت آمریکایی، قراردادهای میلیونی را با دولت عراق برای توسعه تجهیزات نفتی به امضاء رسانده‌اند.

بعد از تحریم‌های عراق، شرکت‌های بین‌المللی نفتی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری بسیاری را به دست آورده‌اند. موانع سیاسی و مالی در دو دهه گذشته، فاصله زیادی را میان ذخایر نفت اثبات شده بغداد و ظرفیت تولید واقعی او ایجاد کرده است. عراقی‌ها قصد دارند بعد از پایان تحریم‌ها با به حداکثر رساندن استفاده از ذخایر نفتی خود، زیربنای اجتماعی و اقتصادی شان را مدرن کنند. اما متأسفانه منابع مالی کافی برای اجرای این پروژه‌ها را در دست ندارند؛ در صورتی که شرکت‌های بین‌المللی نفتی از انجام این امر، به آسانی بر می‌آیند. قبل از اینکه شرکت‌های بین‌المللی نفتی معطل مدرن کردن صنعت نفت عراق شوند، آنان فعالیت خود را در یک دولت دیگر خلیج - کویت - شروع کرده‌اند.

کویت

کشور کویت صاحب ۹۶۶ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده با بیش از ۹ درصد کل ذخایر جهان است. علاوه بر عربستان سعودی و امارات متحده عربی، کویت جزء معدود کشورهایی است که از مزاد ظرفیت تولید برخوردار است. در دسامبر سال ۱۹۳۴، کویت اولین امتیاز نفتی خود را به شرکت‌های بین‌المللی نفتی واگذار کرد. چهار سال بعد، اکتشاف نفت برای تجارت به جواب رسید، ولی شروع جنگ جهانی

در جهت به روز کردن بهره‌بری تولید در مناطق شمالی کویت که مخازنی پر زحمت و سخت دارد به کار گیرد. ثانیاً این تکنولوژی‌های پیشرفته، هم هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و هم کارایی سرمایه را افزایش، در نتیجه باعث خلق ارزش افزوده برای دولت می‌شود. ثالثاً این پروژه نیروی کار را آموزش داده و فرصت شغلی برای کویتی‌ها فراهم می‌سازد. رابعاً بر اساس سخنان وزیر قبلی کویت، شیخ سعود ناصر الصباح، که اهمیت زیاد این پروژه را در این استراتژی می‌دانست که امنیت کویت با امنیت قدرت‌های غربی با نفوذ در منازعات آینده جهان گره می‌خورد.

علی‌رغم مزیت‌های پذیرفته شده، لایحه‌های مطرح شده در پارلمان کویت با اختلاف نظر شدیدی مواجه شده است، چراکه عده‌ای روند این قراردادها را به سمت انتقال مالکیت ذخایر نفتی کشور به نفع شرکت‌های نفتی خارجی می‌دیدند. بر همین اساس، بعضی از نمایندگان پارلمان بحث‌های جدی و سرنوشت‌سازی را در خصوص این پروژه در تمام مراحل اساسی مذاکرات دنبال می‌کردند. این دغدغه‌ها در قراردادهای میان شرکت نفت کویت و شرکت‌های بین‌المللی نفتی ترتیب اثر داده شد. کویتی‌ها به تلاش خود برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش بالادستی نفت ادامه خواهد داد. دوره زمانی قراردادهای خدماتی، شرکت‌های بین‌المللی را ترغیب کرده است؛ این در حالی است که مقامات کویتی از نزدیک چگونگی پیشرفت مذاکرات کشورهای تولیدکننده نفت همسایه و شرکت‌های بین‌المللی نفتی بویژه عربستان سعودی را مورد توجه قرار می‌دهند.

عربستان سعودی

کشور عربستان ۲۶۳/۵ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده دارد این میزان بیش از ۷۴٪ ذخایر نفت کل جهان است. و احتمالاً بالغ بر یک تریلیون بشکه نفت قابل اکتشاف. عربستان رهبر تولیدکنندگان، صادرکنندگان و دارندگان مازاد نفت جهان است. ذخایر اثبات شده گاز طبیعی اش تقریباً ۲۰۴/۵ تریلیون فوت مکعب است که بعد از روسیه، ایران و قطر در مقام چهارم قرار دارند. علاوه بر دارا بودن از منابع نفتی و گازی سرشار هزینه تولید هر بشکه نفت در عربستان یکی از پایین‌ترین هزینه‌های تولید در دنیا است.

شروع اکتشاف و توسعه میادین نفتی در عربستان سعودی به دهه ۳۰ برمی‌گردد. در خلال این سال‌ها منطقه خلیج فارس عرصه رقابت‌های جدی شرکت‌های نفتی امریکایی و اروپایی شده بود، بویژه شرکت‌های انگلیسی. سعود ابن عبد العزیز پادشاه عربستان سعودی، در سال ۱۹۳۳ کنسرسیوم شرکت نفتی عربی - امریکایی "آرامکو" را به امضاء رسانید. شرکت "آرامکو"، در شرکت‌های عامل استاندارد اوپل کالیفرنیا و "تگزاکو" تشکیل شد. در سال ۱۹۴۸ به شرکت "آرامکو"، شرکت‌های "موئیل" و استاندارد جرسی (اگران هم اضافه شد. حفاری‌های اکتشافی اولیه، موفقیت آمیز نبودند، تا اینکه در سال ۱۹۳۵ اولین چاه به طور کامل شناسایی شد و سرانجام در سال ۱۹۳۸ استخراج تجاری نفت آغاز شد. اما اکتشافی که افق امیدوارکننده‌ای را در صنعت نفت عربستان ایجاد کرد، اکتشاف منطقه "قوار" در سال ۱۹۴۸ بود. با توسعه‌های بعدی مشخص شد که قوار بزرگترین و بی‌نظیرترین ساختار نفتی جهان می‌باشد. در نتیجه شرکت نفت عربستان همکاری‌های خود را برای اکتشاف و توسعه قوار، با شرکت‌های نفتی امریکایی آغاز کرد. در اواسط دهه هفتاد بر اساس توافق عربستان سعودی و شرکت "آرامکو"، مالکیت صد درصد مناطق نفتی متعلق به دولت عربستان شد و همچنین کنسرسیوم منعقد شده با چهار شرکت نفتی امریکایی لغو شد. از آن زمان تا کنون حضور شرکت‌های نفتی در بخش بالادستی نخست عربستان فقط محدود به کنسرسیوم کوچک شرکت ژاپنی در منطقه "بی طرف" شد.

از اواخر دهه ۹۰، مقامات ارشد عربستان، تغییرات چشمگیری

را در سیاست‌های دراز مدت خود نشان دادند. در سپتامبر ۱۹۹۸ ولی عهد عربستان عبدالله ابن عبدالعزیز، با مقامات اجرایی ارشد چند شرکت نفتی امریکایی ملاقات کرد و از آنها برای ارائه طرح‌های سرمایه‌گذاری خود در صنعت نفت و گاز طبیعی پادشاهی دعوت به عمل آورد. چند ماه بعد، شرکت‌های نفتی طرح‌های پیشنهادی خود را تقدیم کردند و دولت عربستان با تشکیل کمیته متشکل از چند وزیر از جمله وزیر خارجه، شاهزاده سعود الفیصل - وزیر نفت، علی النعیمی، به مطالعه و بررسی این طرح‌های پیشنهادی پرداختند. در اوایل سال ۲۰۰۰ بالاترین شورای نفتی و منابع معدنی در عربستان تأسیس شد و قدرت تصمیم‌گیری نهایی برای همکاری‌های آینده با شرکت‌های نفتی خارجی به او تفویض شد. در طی مذاکرات پارلمان، چندین شرکت نفتی معین (مانند: شل، فیلیپین، شورون، اگزان موئیل، تگزاکو، کونوکو، نرون، اکسی موئیل، اموکو ENBP ماراتن و توتال فینال الف) طرح‌های سرمایه‌گذاری تا سقف ۱۰۰ میلیارد دلار را پیشنهاد کرده‌است. آنان همچنین بیان داشتند که میزان سرمایه‌گذاری پیشنهادی برای طرح‌ها، به عواملی از قبیل وضعیت مالی، توانایی تکنولوژی جهت اجرای پروژه‌ها و به میزان فرصت‌های شغلی و کارآموزی ایجاد شده برای شهروندان عربستانی بستگی خواهد داشت. پس از مذاکرات طولانی در اواسط سال ۲۰۰۱، دولت عربستان اعلام کرد که شرکت اگزان موئیل به‌عنوان مدیر پروژه ۴ میلیارد دلاری در منطقه دریای سرخ شد. شرکت سلطنتی داج - شل، رهبری طرح توسعه ۴ میلیارد دلاری "شبهه" در بیابان "ایمی کوارتر" را عهده دار شد.

تغییر آشکار موضع مقامات عربستان در خصوص سرمایه‌گذاری‌های خارجی صنعت انرژی پادشاهی با چهار عامل زیر قابل تبیین است. اولاً طی دو دهه گذشته، نرخ رشد تولید ناخالصی داخلی (GDP) عربستان فقط ۲ درصد افزایش داشته است. در نتیجه درآمد سرانه سالانه، در سال ۱۹۹۶ فقط ۶۹۰۰ دلار بود که در مقایسه با رقم ۱۹۰۰۰ دلار در ۱۹۸۰، به دلیل انفجار قیمت نفت، کاهش یافته است. عربستان به سرمایه‌گذاری خارجی جهت به حرکت درآوردن اقتصادش نیازمند است. ثانیاً افزایش ناگهانی نرخ رشد جمعیت در سه دهه گذشته، وضعیت اقتصادی را هر چه بیشتر پیچیده کرده است. عملکرد اقتصادی برای حفظ سرعت رشد در کنار افزایش شدید جمعیت با شکست مواجه شده است. اقتصاد عربستان قادر به تأمین فرصت‌های شغلی برای جوانان کار جوان که هر ساله به بازار کار وارد می‌شوند، نیست. هر ساله بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید به بازار کار عربستان وارد می‌شود که بخش خصوصی غیر نفتی نتواند ۷۳ نیروی جویای کار را جذب کند. سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی به طور فوق العاده‌ای می‌تواند افق جدید اشتغال را برای ۱۰۰ هزار نفر جوان عربستانی بگشاید. ثالثاً افزایش سهم عربستان از بازار انرژی جهان در برابر یک رقابت شدید از سوی دیگر تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. (که شامل حوزه دریای خزر، سواحل آفریقای غربی و آب‌های عمیق خلیج مکزیک می‌شود) طی چندین سال گذشته این مناطق نفتی، منابع تکنولوژی و مالی فراوانی را از شرکت‌های بین‌المللی نفتی جذب کرده‌اند. عربستان هم ترجیح داده است که این منابع در کشورش سرمایه‌گذاری شود. به بیان دیگر تولید هر بشکه نفت در عربستان توسط شرکت‌های بین‌المللی نفتی معادل عدم تولید همان بشکه نفت در دیگر مناطق جهان می‌باشد. رابعاً سرمایه‌گذاری امریکا در عربستان می‌تواند منجر به تحکیم روابط امنیتی میان دو کشور شود.

علی‌رغم وجود ابعاد مثبت، بازگشت شرکت‌های بین‌المللی نفتی به صنعت انرژی پادشاهی، این صنعت را با بعضی از محدودیت‌های رسمی به لحاظ گستردگی و میزان ورود خارجیان در اقتصاد عربستان

مواجه کرده است. مهمترین محدودیت‌ها این است که پادشاهان عربستان به سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اکتشاف و عملیات توسعه، احتیاج فوری ندارد. عربستان از ظرفیت تولیدی روزانه تقریباً ۱۰ میلیون بشکه که بالاترین رقم در جهان می‌باشد - برخوردار است. وزیر نفت عربستان، علی النعیمی موضع کشورش را درباره این مسأله این‌گونه تشریح می‌کند: «عربستان سعودی بر اساس مبانی و اصول خود، مخالف حضور سرمایه‌گذاری‌های خارجی در تولید و اکتشاف نفت خام نیست. آنچه که ما به دنبال آن هستیم، پروژه‌هایی است که هر کدام به صورت زنجیره‌ای ارزش افزوده مختص به خود را داشته باشد. این پروژه‌ها ممکن است یک پروژه پتروشیمی، برق‌رسانی و یا شیرین کردن آب دریا باشد.»

علاوه بر عوامل داخلی مؤثر بر پروژه‌های سرمایه‌گذاری، عوامل بیرونی اثرگذار بر سرمایه‌گذاری بخش نفت و گاز عربستان در حال شناسایی است. این عوامل عبارتند از: اولاً تمام ابتکارات پیشنهادی از سوی شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای بازگشت به صنعت انرژی پادشاهی که باید به صورت قسمتی از اصلاحات اقتصادی عربستان به آن نگریسته شود، از اواسط دهه ۹۰ مقامات رسمی عربستان در خصوص خصوصی سازی به مثابه یک «تصمیم استراتژیک» برای کشور سخن می‌رانند. در اواسط سال ۲۰۱۰ دولت عربستان با تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری با شرکت‌های بین‌المللی نفتی، فضای حاکم بر مذاکرات را بهبود بخشید. برطبق قانون جدید، بخش‌دگی‌های مالیاتی بر سود شرکت‌های خارجی وضع شد. به طوری که نزدیک به سطح مالیات بر سود شرکت‌های داخلی شد. همچنین صاحبان شرکت‌های خارجی از حق مالکیت زمین، حمایت قانونی از کارگزارانشان و نیز از سود وام‌های تخفیف دار که تا پیش از این فقط برای شرکت‌های سعودی بود، بهره مند شدند. ثانیاً ریاض مشخص کرد که شرکت آرامکو سعودی، گروه نفت دولتی، به عنوان مسوول پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید در بخش بالادستی نفت باقی بماند. ثالثاً ورود شرکت‌های بین‌المللی نفتی به پروژه‌های سعودی، در بخش پایین دستی نفت و گاز محدود شد. رابعاً دولت عربستان ترجیح می‌دهد که شرکت‌های بین‌المللی نفتی در پروژه‌هایی که به پروژه‌های ماهواره‌ای «شهرت یافته، سرمایه‌گذاری کنند. این پروژه‌ها حول نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، شیرین کردن آب دریا و پتروشیمی است. خامساً بخش گاز، توسعه کمتری نسبت به بخش نفت داشته است. افزایش تولید گاز فعلاً برای دولت عربستان در اولویت است. تولید گاز اضافی می‌تواند به عنوان نهاده انرژی در بنگاه‌های صنعتی کشور به جای استفاده مستقیم نفت به مصرف برسد. استفاده گاز در داخل بجای نفت، نفت خام اضافی را برای صادرات آماده می‌سازد. سادساً شرکت‌های امریکایی، خواهان به دست آوردن سهم بالایی از طرح‌های جدید هستند. که این خود نشانگر میزان ارزش ریاض برای واشنگتن در روابط ویژه فی مابین می‌باشد.

کلام آخر

تقریباً از سه دهه پیش تا کنون، ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی (مانند بسیاری از تولیدکنندگان نفت تسلط بر بخش بالادستی نفت خوش را به دست آوردند و مشارکت خارجی‌ان را ممنوع ساختند. مبنای این تفکر این امر بود که شرکت‌های بین‌المللی نفتی تحت این شرایط استقلال سیاسی این کشورها را به چالش می‌کشاند و مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی این کشورها بوده‌اند. طی این سال‌ها، ارتباط میان تولیدکنندگان چهارگانه نفت و شرکت‌های بین‌المللی نفتی به

طور چشمگیری دستخوش تحولات شده است. مهمترین دلیل تغییر نگرش و سیاست‌گذاری این چهار کشور این باور بوده است که برای حل مشکلات اقتصادی شان نیازمند سرمایه، پیشرفت‌های تکنولوژیک و تخصص مدیریت شرکت‌های نفتی خارجی هستند. از ابتدای سال ۲۰۰۰ ارتباط میان تولیدکنندگان نفت و شرکت‌های بین‌المللی نفتی کمتر به سوی تقابل و دوری می‌رود، بلکه بیشتر به سمت هماهنگی و انعطاف‌پذیری کشیده می‌شود. همچنین روابط دو طرف بیشتر به سوی همکاری و مشارکت همراه با درک و فهم عوامل سیاسی و اقتصادی یکدیگر پیش می‌رود. سرمایه‌گذاران بین‌المللی که بازدید کنندگان دائمی شهرهای تهران، بغداد، کویت و ریاض شده‌اند، شاهدی بر این مدعا هستند.

این چهار کشور با تجربه جذب سرمایه‌گذاری خارجی، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی هستند. از جمله شباهت‌های آنان عبارت است از: اولاً دعوت از شرکت‌های بین‌المللی نفتی جهت بازگشت به بخش بالادستی نفت، قسمتی از فرآیند طولانی تر اصلاحات اقتصادی شان بوده است. دولت‌های ایران، کویت و عربستان عزم جدی خود را برای کاهش تصدی دولت و خصوصی کردن بخش دولتی به کار رفته‌اند، که قسمتی از این کار در این کشورها عملی شده است. دعوت از شرکت‌های بین‌المللی خارجی قسمتی از این استراتژی اقتصادی خاص می‌باشد. ثانیاً مسأله مورد مناقشه، ورود خارجی‌ان به صحنه اقتصاد و سیاست این کشورها هنوز اهمیت خود را از دست نداده است. اکنون دیدگاه قانون اساسی، دولت و ملت برخی از این کشورها علیه بازگشت شرکت‌های بین‌المللی نفتی به بخش نفت و گاز شان است. در هر یک از این کشورها، مذاکرات جنجالی بر سر نقاط قوت و ضعف سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته است که باید به آنها توجه کافی شود. ثالثاً عدم وجود وحدت نظر عمومی بر سر دعوت از شرکت‌های خارجی در این کشورها، رفتاری محتاطانه و کند بر تصمیم‌گیری مقامات نفتی شان، تحمیل کرده است. در نتیجه، به فعالیت در بخش پایین دستی نفت در این کشورها نسبت به بخش بالادستی توجه بیشتری می‌شود. در حالی که مالکیت منابع هیدروکربنی منحصر در اختیار دولت قرار گرفته است. رابعاً با نگاهی بر موقعیت سیاسی این چهار کشور ملاحظه می‌شود که شرکت‌های امریکایی علاقه بیشتری به عقد قرارداد با کشورهای کویت و عربستان دارند، در حالی که اروپاییان، کانادایی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها، رقیبانی هستند که متمایل به عقد قرارداد با کشورهای ایران و عراق بعد از تحریم دارند. نهایتاً در صورتی که این چهار کشور به ورود بیشتر سرمایه‌های خارجی تصمیم بگیرند و دروازه‌های نفت خود را بر روی شرکت‌های بین‌المللی نفتی بکشایند، آن‌گاه میزان سرمایه‌گذاری در دیگر مناطق جهان (مانند حوزه دریای خزر و آفریقای جنوبی) کاهش پیدا خواهد کرد. چرا که این چهار کشور خلیج، صاحب مقادیر عظیم نفت و گاز جهانند. همچنین هزینه‌های تولید در این کشورها پایین‌تر از همه مناطق دیگر جهان است.

اگر فرض کنیم تفاهم میان شرکت‌های بین‌المللی نفتی و چهار تولیدکننده خلیج روز به روز افزایش یابد این حالت باعث بالا رفتن تمایل دو طرف به گسترش تولید نفت و گاز و در نتیجه ثبات بازار جهانی انرژی خواهد شد. سؤال اساسی که از آینده بازار انرژی باقی می‌ماند این است که آیا اقتصاد و صنعت نفت این کشورها برای سرمایه‌گذاری خارجی گشوده می‌شود یا نه، و همچنین سؤال این است که این ارتباط با چه سرعت و تحت چه شرایطی شکل خواهد گرفت.

منبع:

- 1-Edvard L. Morse, "A New Political Economy of Oil?" Journal of International Affairs, fall 1999, P. 4.
- 2- Martin Quinlan, "Seismic Technology: More Components, More Dimensions-Some Contraction, Petroleum. Economist, December 1999, p. 37.
- 3-Proven Reserves Are those quantities of Petroleum that. By Analysis of Geological and Engineering Data, Can be estimated with Reasonable Certainty to be Commercially Recoverable from a Given Data forward, from know Reservoirs. and under Current Economic Conditions. Operating Methods and Government Regulations. For Greater Detail, See A. R. Martinez and C. L. McMichael. Petroleum Reserves: New Definitions by the Society of Petroleum Engineers and the World Petroleum Congress. Journal of Petroleum Geology. April 1999, Pp. 133-40.
4. Bp Amoco, Statistical Review of World Energy (London: Bp Amoco, June 2000), Pp. 4and20
5. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)/International Energy Agency (IEA), Caspian Oil and Gas (paris: OECD/IEA, 1998), p. 122
6. Ian Seymour, "Kuwait's Upstream Oil Opening in the Context of Parallel Development Elsewhere," Middle East Economic Survey, January 2000, on line at <http://www.mees.Com>
7. kirsten Bindemann, "A Little bit of Opening Up: the Middle East Invites Bids by Foreign Oil Companies," Oxford Institute for Energy Studies Monthly Comment, December 1999, on line at <http://www.oxfordenergy.Org>
8. U. S. Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Country Profile: Iran, february2000, on line at <http://www.eia.doe.gov>
9. U. S. Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), International Petroleum Monthly (Washington, D. C. Government Printing office, june2000), p. 38
10. for a detailed discussion of this Point, See Gawdat bahgat, beyond Containment: us Iran Ian Relations at a Crossroads, Security Dialogue, December 1997, pp. 453-64
11. Iran Ian buy-back Contracts: Guaranteed Return is Popular, Petroleum Economist, March 1999, p. 24
12. fereidun fesharaki and Mehdi varzi, Investment Opportunities Starting to Open Up in Iran Petroleum Sector, Oil & Gas Journal, February 14, 2000. P. 47
13. U. S. President George w. bosh S Resolve to Apply the Iran -libya Sanctions Act, now Up for Renewal, is being tested, Oil & Gas Journal, July 9, 2001, p. 9.
14. the Consortium is Comprised of the united kingdoms BG International, france's Total fina E If and Gas defrance, u. k-baseb Bp Amoco, Agip of Italy, Royal Dutch /shell, Australia's BHP Petroleum, lasmo of the united kingdom, and Petronas of Malaysia.
15. U. S Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Country Profile: Iran, December 1999, on line at <http://www.eia.doe.gov>
16. keith McLachlan, Oil in the Persian Gulf Area, in the Persian Gulf States: a General Survey, E d. Alvin J. cottrel(Baltimore: the Johns Hopkins university Press, 1980), p. 201.
17. Naji Abi -Aad "The Legal Framework of Expanding Oil Production Capacity in the Gulf." International Journal of Global Energy Issues, January 1998, P. 48.
18. U. S Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), International Petroleum Monthly, June 2000, P. 42.
- 19- Fadhil J. Chalabi, "The Opening of Iraq: Post-Sanction Iraq Oil, Its Effects on World Oil Prices" Oil & Gas Journal, February 14, 2000. P. 42
20. U. S Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Country Profile: Iran, May 200, on line at <http://www.eia.doe.gov>
21. Colum Lynch, "U. S. Firms Aiding Iraqi Oil Industry," The Washing Post, February 20, 2000, P. A23
22. U. S Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Country Profile: Kuwait, October 1999, on line at <http://www.eia.doe.gov>
23. for a Historical Analysis of Oil Discoveries in the Gulf, See John Marlowe, the Persian Gulf in the Twentieth Century (New York: Frederick A. Praeger, 1962)
24. Reema Ali, "Special Report: Oil & Gas," Middle East Economic Digest, April 14, 2000, P. 16
25. Recently, this fifth field – Bahra – was dropped from the list due to the lack of adequate data.
26. David Townsend, "Securing Development of the Northern Front, " Petroleum Economist, January 2000, p. 3.
27. Yawar Mian, "Rich and Restless, " Middle East Economist Digest, February 25, 2000, p. 10.
28. Paul Mollet, a New Regional Dimension for shell, Petroleum Economist, January 2000, p. 28.
29. Oil Issue Sparks Animated Debate in Kuwait, Middle East Economic Survey, November 29, 1999, on line at <http://www.mees.Com>
30. U. S. Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Country Profile: Saudi Arabia, June 2000, on line at <http://www.eia.doe.gov>
31. Edward W. Chester, United States Oil Policy and Diplomacy (London: Greenwood press, 1983), p. 232
32. Keith Mclachlan, Oil in Persian Gulf Area, in the Persian Gulf States: A General Survey, E d. Alvin J. Cottell, p. 203
33. These Companies are Chevron, Exxon, mobil, Texaco, Arco, Conoco, and Phillips petroleum.
34. Robin Allen and Robert Corzine, Saudi Arabia: New Council to push Energy Reform, Financial times, January 25, 2000, on line at <http://www.Ft.com>
35. Negotiations for Saudi Natural Gas Initiative to start in second Half 2000, Middle East Economic Survey, May 8, 2000, on line at <http://www.mees.Com>
36. Gary Sick, The Coming Crisis in the Persian Gulf, The Washing Quarterly, spring 1998, p. 203
37. James Gavin, the Walls Come Down Middle East Economic Digest, May 19, 2000, p. 4
38. Nathaniel Kern, Oil Prices and Foreign Investment in Saudi Arabia, Middle East Economic Survey, April 15, 1999, on line at <http://www.mees.Com>
39. Ali Al-Naimi, Saudi Oil Policy Combines Stability with Strength, looks for Diversity, Oil & Gas Journal, and January 17, 2000. P. 18
40. Robin Allen, Saudi Arabia Woos Investors, Financial Times, June 1, 2000, on line at <http://www.Ft.com>
41. David B. Ottaway, U. S. Oil CEOs and Saudis to Meet, Washington post, April 13, 2000, P.